



بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات هفتگی تحلیل مسائل روز کشور با نونگاه انقلاب اسلامی ایران

جلسه چهارم: سیاست خیابان؛ از حفظ خیابان تا نقش آفرینی در حکمرانی

با ارائه: حجت الاسلام محسن خاکی

تحلیل مسائل روز کشور

با نونگاه انقلاب اسلامی ایران



استاد:
حجت الاسلام محسن خاکی

از حلقه مطالعاتی تا ورود به عرصه حکمرانی

آقای قربانی: ما حدود یک سال پیش برنامه‌هایی را شروع کردیم تا یک گام جلوتر برویم، با مجموعه‌های فرهنگی و اجتماعی وارد تعامل شویم و اقداماتی را پیگیری کنیم. این کار به مجموعه‌ای از پیگیری‌ها، اقدامات و برنامه‌های مختلف کشوری و استانی منجر شد و تجربه‌هایی به دست آمد.

این تجربه‌ها را بازطراحی کردیم و مسیر جدیدی از دل آن‌ها به وجود آمد که حدود دو، سه ماه پیش آن را با کمک شما بزرگواران آغاز کردیم و یکی، دو گام از آن برداشته شده است.

در گام اول دیدیم باید اهمیت حکمرانی، اهمیت ورود به عرصه حکمرانی و ظرفیت‌های مختلف موجود در این عرصه را بازخوانی کنیم. خروجی این کار، دوره بازگشت به قدرت بود که برگزار شد و بیشتر بزرگوارانی که در این جلسه حضور دارند، در آن دوره شرکت کردند و مطالب را شنیدند.

گام بعدی این بود که دوستان این مطالب را شنیدند. ممکن است عده‌ای علاقه‌مند نباشند وارد این عرصه شوند، اما عده‌ای علاقه‌مند شده‌اند که وارد آن شوند. بنابراین تصمیم گرفتیم جلسات را در قالب جلسات تحلیل مسائل روز یا جلسات رشد سیاسی ادامه دهیم. جلسه‌ای که اکنون در خدمت شما هستیم، چهارمین جلسه این مسیر است.

سعی کردیم در هر جلسه یک مسئله روز را مطرح کنیم و با نگاهی مبنایی به آن بپردازیم. گام بعدی که هفته گذشته نیز در گروه اعلام شد، این بود که با کمک شما بزرگواران، در شهرها، محله‌ها و جاهای مختلف، هسته‌های هم‌فکری ایجاد کنیم.

یک‌بار شما به‌عنوان یک فرد در این جلسه شرکت می‌کنید و مخاطب این مباحث می‌شوید؛ یک‌بار هم به‌صورت جمعی در جلسه حضور دارید. واقعیت این است که اگر بخواهیم در عرصه حکمرانی کاری انجام دهیم، یک نفر در یک شهر، شهرستان یا محله، به‌تنهایی کار زیادی نمی‌تواند انجام دهد. باید یک جمع هم‌فکر و هم‌دغدغه وجود داشته باشد.

این جمع باید ابتدا خودش را قوی کند، بر مباحث مختلف مسلط شود، بر عرصه‌ای که می‌خواهد در آن کنشگری کند تسلط پیدا کند و بعد، به‌تدریج فعالیت‌ها و کنشگری‌های مختلف را آغاز کند و کار را پیش ببرد.



برای ایجاد این جمع هم فکر، به دوستان توصیه کردیم یک حلقه مطالعاتی راه بیندازند. طبق تجربه‌های مختلفی که خودمان در فضای فرهنگی و اجتماعی داشته‌ایم، حلقه مطالعاتی باعث می‌شود افراد جدی بمانند، کسانی که می‌مانند با هم هم فکر شوند و بعد بتوانند کارهای بزرگ و مؤثر انجام دهند.

نکته بسیار مهم در فضای حکمرانی این است که اگر بخواهیم از سطح یک محله تا سطح کلان، در این عرصه مؤثر باشیم، باید چند سال روی موضوعی که می‌خواهیم در آن کار کنیم و مسئله‌ای که می‌خواهیم حل کنیم، وقت بگذاریم. باید آن مسئله را مستمر پیگیری کنیم، با افراد مرتبط با آن جلسات مختلف داشته باشیم، مردم را پای کار بیاوریم، مطالبه‌گری کنیم، کار رسانه‌ای و پژوهشی انجام دهیم و مفصل روی مسئله بنشینیم و کار کنیم.

این کار با یک فعالیت رویدادی متفاوت است. بسیاری از فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم، رویدادمحورند؛ مراسمی برگزار می‌کنیم، هیئت می‌گیریم، جشنی برگزار می‌کنیم یا همایشی می‌گذاریم و تمام می‌شود. نهایتاً یک هفته، ده روز یا دو هفته درگیر آن هستیم.

اما در حوزه حکمرانی این‌گونه نیست. تجربه‌های ما نشان می‌دهد جمعی حداقل شش ماه یا یک سال، مسئله‌ای را پیگیری کرده‌اند تا آن مسئله حل شده است. گاهی حتی تیمی چند سال مسئله‌ای را دنبال کرده تا به نتیجه رسیده است. مسئله نیز لزوماً بزرگ نبوده، بلکه مسئله‌ای کوچک بوده که برای حل شدن به پیگیری مستمر نیاز داشته است.

این گام سوم است. بسیاری از دوستان گفته‌اند حلقه مطالعاتی را آغاز کرده‌اند یا در آستانه ایجاد آن هستند. بعضی از بزرگواران نیز از همان آغاز دوره بازگشت به قدرت، به صورت گروهی شرکت کرده بودند؛ پنج یا ده نفر با هم در دوره حضور داشتند و بعد با هم مطالعه و مباحثه می‌کردند. این دوستان گام سوم را عملیاتی کرده‌اند و بقیه نیز در مسیر ایجاد این حلقه‌ها هستند.

اگر این جمع‌ها ایجاد شوند، می‌توانیم گام‌های بعدی را برداریم. طراحی اولیه‌ای داریم که در ادامه، با ارتباط نزدیک‌تر، شناخت بیشتری از ظرفیت‌ها، روحیات و تفکرات یکدیگر پیدا کنیم. سپس به تدریج به سمت توسعه شبکه برویم، در استان‌ها و شهرستان‌ها با کمک شما برنامه‌های مختلف برگزار کنیم و برای این کار یک تشکیلات ایجاد کنیم.



منظور از تشکیلات، ایجاد ساختار یا سازمان جدید نیست؛ منظور شبکه‌شدن و به هم پیوستن است. شاید برای این شبکه یک نام هویت بخش نیز انتخاب کنیم؛ نه نامی که پشت آن سازمان، ساختار، مدیر، دبیر یا مسئول وجود داشته باشد.

ما شبیه یک جبهه هستیم. هرکدام از ما در بخشی از این جبهه فعالیت می‌کنیم و در مجموعه خودمان، گروه جهادی خودمان، هیئت خودمان یا مسجد خودمان نقش ایفا می‌کنیم. همه ما در عرصه حکمرانی دغدغه انقلاب اسلامی را داریم و می‌توانیم به صورت مستمر در استان، شهرستان و کشور دور هم جمع شویم، فعالیت‌های مشترک تعریف کنیم و به یکدیگر کمک کنیم.

این گام‌ها در نهایت ما را به جایی می‌رساند که روی یک قانون، یک ساختار یا یک مسئله اقتصادی دست بگذاریم و آن را حل کنیم.

در مسئله حکمرانی، سه قدرت وجود دارد. یکی از آن‌ها قدرت انتخابات است. ما می‌توانیم در انتخابات مختلف وارد شویم و در آن‌ها نقش‌آفرینی مشخص داشته باشیم؛ در انتخابات شورای شهر، ریاست‌جمهوری و دیگر انتخابات. می‌توانیم برای تربیت نیرو سازوکارهای مشخص تعریف کنیم تا فردی در آینده عضو شورای شهر شود، مدیری در آینده مدیرکل یا وزیر شود و فردی دیگر به مجلس راه پیدا کند.

من مجموعه‌هایی را دیده‌ام که برای این کار وقت گذاشته‌اند. فردی که در این مجموعه‌ها تربیت شده، مدیرکل شده، فرد دیگری وزیر شده و فردی دیگر مسئولیتی گرفته و قدرتی را در دست گرفته است.

قدرت دوم و سوم نیز به همان تشکل‌های غیررسمی خودمان مربوط می‌شود. می‌توانیم کار رسانه‌ای کنیم، علیه تصمیم‌های غلط موضع بگیریم، به دولت برنامه بدهیم، در شهر خودمان به شهردار برنامه ارائه کنیم و نماینده مجلس را دعوت کنیم و از او بپرسیم چرا فلان کار را انجام نداده است.

اگر دوستان در حوزه حجاب دغدغه دارند، می‌توانند در همین زمینه کار کنند. اگر عده‌ای دغدغه اقتصاد دارند، می‌توانند در حوزه اقتصاد فعالیت کنند. اگر عده‌ای دغدغه سیاسی دارند، باید همان حوزه را پیش ببرند.

پس باید گام‌هایی را با هم جلو ببریم. گروه‌ها شکل بگیرند، به تدریج به هم متصل شوند، هویت پیدا کنند و وارد فضای حل مسئله شویم.

جلساتی نیز باید مخصوص کسانی تشکیل شود که می‌خواهند به صورت جدی فعالیت کنند. در این جلسات می‌توانیم مفصل‌تر درباره این مباحث گفت‌وگو کنیم و مقدمات ورود به آن فضا را فراهم کنیم.



سه لایه تحلیل مسائل سیاسی

استاد خاکی: در سه جلسه گذشته، با یک روش تحلیلی سه لایه، مسائل اطرافمان را بررسی کردیم: لایه اول، لایه ایدئولوژیک؛ لایه دوم، لایه نهادی؛ و لایه سوم، لایه تکنیکی.

هر انسان سیاسی و هرکسی که بخواهد یک مسئله سیاسی را در ایران بررسی کند، حتماً باید هر سه لایه را در تحلیل خود لحاظ کند. در غیر این صورت، یا دچار تحلیل‌های بسیار انتزاعی می‌شود و فقط ایدئولوژیک حرف می‌زند، بدون اینکه بتواند درباره میدان سخن بگوید؛ یا بیش از اندازه پراگماتیست و تکنوکرات می‌شود و مسائل جزئی او را درگیر می‌کنند و از درک کلیات باز می‌ماند.

اگر کسی فقط در لایه نهادی قفل کند و ایدئولوژی را نفهمد، به آدمی محافظه کار تبدیل می‌شود و می‌گوید ایران همین است، ساختار ایران همین است و کاری نمی‌توان کرد. یا به صورت کلی‌گویی، حرف‌هایی می‌زند که همیشه درست به نظر می‌رسند، اما به نتیجه عملی نمی‌رسند.

ما نمی‌خواهیم هیچ کدام از این سه وضعیت را پیدا کنیم.

این ضعف، یعنی نداشتن هر کدام از این سه لایه تحلیل، خود را در سه جریان سیاسی ایران نشان داده است. منظور این نیست که هر جریان فقط یکی از این آفت‌ها را دارد، اما هر کدام از سه جریان سیاسی موجود در کشور، تا حدی بیشتر گرفتار یکی از این آفت‌ها بوده‌اند.

جریان اصلاح طلبی، جریان غرب زده یا هر نام دیگری که برای آن به کار ببریم، متأسفانه دست کم از دهه ۷۰ به بعد، توجه کافی به مبانی ایدئولوژیک ما نداشته است. این جریان در درک ایدئولوژی انقلاب اسلامی ضعف جدی دارد و از نظر شناخت نهادی ایران نیز واقعاً مشکل دارد و ایران را نمی‌شناسد.

در دهه ۶۰، به دلیل نداشتن مبانی، از توصیه‌های چپ‌گرایانه حمایت می‌کردند؛ از دیوار سفارت بالا می‌رفتند و مدرسه خصوصی را تعطیل می‌کردند. در دهه ۹۰، همان جریان به آمریکا علاقه‌مند شد، مدرسه خصوصی تأسیس کرد و از بازکردن سفارت آمریکا سخن گفت.

جریان اصول‌گرا نیز به دلیل نداشتن درک واقعی از ساختارهای ایران، دچار یک گیر نهادی است. می‌گوید حکومت‌داری معاصر همین است و نمی‌توان کار را به مردم سپرد، چون مردم ایران تربیت نشده‌اند. بعد پیشنهاد می‌دهد شورایی از سران قوا ایجاد شود و مشکلات اقتصادی از آن مسیر حل شود.

چرا چنین اتفاقی می افتد؟ چون این جریان درک و توان تحول نهادی در ایران را ندارد. نمی تواند به نهادهای ایران دست بزند و آن ها را متحول کند و در ساختارهای موجود گرفتار شده است.

جریان تکنوکرات، که ما آن را با آقای هاشمی می شناسیم، آن قدر تکنیک برایش پررنگ شده که اساساً فراموش کرده است تحلیل نهادی و ایدئولوژی نیز وجود دارد.

این سه آفت ممکن است ما را نیز درگیر کند. شما طیفی از حزب اللهی ها را دیده اید که آن قدر کلی گویی می کنند که حتی برخی از آنان در مؤسسات قم و تهران، در جایگاه های سیاسی و تربیون های بزرگ قرار گرفته اند.

من اخیراً به پسر یکی از آن ها که خودش جوانی زحمتکش است، گفتم: پدرت سال ها رئیس فلان کمیسیون مجلس بوده است؛ آیا می تواند دو ساعت به صورت فنی درباره دو یا سه مسئله در آن حوزه صحبت کند؟ اگر نمی تواند، باید دست از کلی گویی بردارد. تا کی می خواهی با کلی گویی، ادای آدم سیاسی را دریاوری؟ درک نهادی و توان حل تکنیکی نداری. هر قدر هم ایدئولوژی بدانی، ما در عرصه سیاست به فیلسوف مدیر نیاز نداریم؛ به مدیر نیاز داریم.

ما در عرصه سیاست هر سه لایه را با هم می خواهیم. شهید بهشتی، شهید مطهری، امام خمینی و رهبر انقلاب، هر سه لایه را با هم داشتند. ما نیز باید هر سه را با هم داشته باشیم.

بازگشت سیاست به میدان عمومی

می خواهم از این یادآوری وارد یکی از مسائل جاری و مهم شوم.

چند شب پیش در آبادان تجمعی برگزار شد. چهار یا پنج ماه قبل نیز به آبادان رفته بودم. وقتی می خواستم از سن بالا بروم، کنار میدان مرکزی آبادان ساختمان هفت هشت طبقه بانک پاسارگاد را دیدم.

در روسیه، که کشوری سوسیالیستی است، اگر منافع فرد و جمع با هم تعارض پیدا کند، منافع جمع اولویت دارد. دولت می تواند به بانک ها بگوید تا زمانی که کشور درگیر جنگ است، بخشی از منابع خود را، با دخالت مستقیم دولت، به بخش هایی که دولت تعیین می کند اختصاص دهند. بانک ها حق ندارند منابع خود را از چیزی که دولت تعیین کرده است منحرف کنند.

مردم عزیز آبادان، اکنون که با هم صحبت می کنیم، کشور با کمبود منابع ارزی مواجه است و عده ای برای انتقال شش میلیارد دلار که مدتی در کره جنوبی گرفتار بوده و بعد به قطر منتقل شده، تلاش می کنند. بخشی از منابع بانک اقتصاد نوین نیز در اختیار افرادی است که درباره بانک پاسارگاد توضیح داده اند.



مدیران بانک‌های خصوصی منابع خود را به صورت دلار، یورو، ارز خارجی و درهم نگه می‌دارند، آن‌ها را به ریال تبدیل نمی‌کنند و در اختیار دولت برای وام‌های توسعه‌ای قرار نمی‌دهند.

چه چیزی در ایران باعث شده است که نتوانیم این ساختمان هفت طبقه بانک پاسارگاد در میدان آبادان را برای کار ملت به کار بگیریم؟ دولت این اختیار را ندارد.

پس بی‌خیال انتقام خامنه‌ای نشوید. انتقام خامنه‌ای، انتقام خون یک نفر نیست؛ **انتقام استقلال ایران و امنیت ایران است**. بازپس گرفتن سایه امنیت و خروج از این خفت است که نمی‌توانیم شخص اول سیاسی کشورمان را در جایگاه شایسته ببینیم.

ما چرا این خفت را تحمل می‌کنیم؟

بانک‌ها در واحدهای استانی و شهرستانی عمل می‌کنند. درست است که ثبت آن‌ها ملی است، اما در واحدهای استانی و شهرستانی فعالیت می‌کنند. اگر قانون می‌گوید هر بانک باید ۶۰ درصد منابعی را که در یک استان جمع می‌کند، در همان استان تخصیص دهد، باید همین کار را انجام دهد.

اما ممکن است بانک خصوصی در خوزستان یا بوشهر، از مجموع منابعی که جمع کرده است فقط پنج درصد را در همان استان تخصیص دهد و ۹۵ درصد دیگر را در دلالتی و سفته‌بازی در تهران یا جاهای دیگر به کار بگیرد و صرف تولید نکند.

دادستان شهرستان می‌تواند علیه آن بانک اعلام جرم کند؛ چون محدوده عملیات بانکی آن، همان استان یا شهرستان بوده است. دادستان کل استان نیز می‌تواند علیه آن اقامه دعوا کند و به‌عنوان نماینده مدعی‌العموم وارد شود.

اما چه کسی باید دادستان را متوجه این مسئله کند؟ چه کسی باید داده‌ها را جمع‌آوری و به دادستان منتقل کند؟ ما باید این کار را انجام دهیم.

هفته گذشته با دادستان بزرگواری از یکی از شهرستان‌ها ارتباط داشتیم. ایشان گفتند همین حرف‌ها و کارهایی که شما انجام داده‌اید، باعث شده است فردی در شهرستان ما بلند شود و این مسئله را پیگیری کند.

این همان کاری است که باید انجام شود. باید مسئله را دقیق بفهمیم، داده‌ها را جمع کنیم و آن را به میدان پیگیری عمومی و قضایی ببریم.



تبدیل مسئله محلی به مطالبه عمومی

اگر بخواهیم در شرایط جنگی اجازه ندهیم گردن امثال بابک زنجانی با دامپینگ و اقدامات مشابه کلفت شود و فساد و مولدسازی نادرست ادامه پیدا کند، باید مسئله را جمعی پیگیری کنیم.

به یکی از دوستان گفتم شماره‌ام را می‌دهم، اما بعد از اینکه با او صحبت کردم، اگر یک هفته، دو هفته، سه هفته و حتی چهار هفته گذشت و هنوز به‌تنهایی پیگیری می‌کرد و نتوانسته بود سه نفر از بچه‌های دادگستری آبادان، اهواز یا شهرهای دیگر را جمع کند، احتمالاً دیگر تلفنش را جواب نمی‌دهم.

البته تلفن سید را همیشه جواب می‌دهیم؛ چون سید جان نثار مولاست و ما نیز جانمان نثار سید عزیز است.

خلاصه ماجرا این است که بازگشت به سیاست خیابانی، یعنی بازگشت مسائل بومی به تراز سیاسی.

حالا سؤال این است که این مسائل را کجا می‌توانیم مطرح کنیم؟ آیا در اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها یا رسانه‌ها می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ باید عرض کنم که هر مسئله‌ای میدان خودش را می‌طلبد.

اگر آب را در لیوان شیشه‌ای بریزید و بخواهید سرب مذاب در آن بریزید، لیوان می‌شکند. این مسئله ساده است. هر چیزی را باید در جای خودش قرار داد. برخی گفتارهای سیاسی، مطالبات سیاسی و اقدامات سیاسی، بستر سیاسی خودشان را لازم دارند.

محدودیت رسانه و دانشگاه

برای مثال، مدتی مسائل زنان دست‌فروش و سرپرست خانوار را در تهران پیگیری می‌کردیم؛ مسئله جای فعالیت، مکان استقرار، شهرداری و موضوعات مرتبط با آن‌ها.

یکی از مسائل ما، بازتاب رسانه‌ای این مطالبات بود. یک‌بار مصاحبه مفصلی با روزنامه شرق انجام دادم. این روزنامه، آن مصاحبه را به تیر دوم صفحه اول تبدیل کرد و نیم‌صفحه‌ای را به آن اختصاص داد.

این اتفاق در ظاهر مهم بود، اما رسانه مسئله را پیچاند و آن را به تصفیه‌حسابی با شهرداری تهران تبدیل کرد. در حالی که من درباره یک مسئله ساختاری صحبت می‌کردم، رسانه آن را به اختلافی سیاسی با شهرداری تقلیل داد.

اعتراض ما مقابل وزارت کشور بود، چون دولت وقت دولت خودشان بود، اما در مصاحبه، حتی یک کلمه هم درباره اعتراض ما مقابل وزارت کشور نیامد و موضوع به اختلاف با شهرداری تهران تبدیل شد.

من به این نتیجه رسیدم که رسانه قدرتمند، الزاماً رسانه‌ای نیست که ذهن و دغدغه‌اش همراه ما باشد. ممکن است روزنامه دنیای اقتصاد، کیهان، جوان یا یک سایت خبری دیگر، هرکدام با گرایش متفاوت فعالیت کنند؛ اما مسئله ما را آن‌گونه که خودمان می‌خواهیم بازتاب نمی‌دهند.

پس سؤال این است که ما کجا باید بایستیم؟ ما پول زیادی برای راه‌اندازی رسانه‌های بزرگ نداریم و رسانه قدرتمندی نیز در اختیارمان نیست.

مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی بارها در درس فقه اقتصادی و اخلاق می‌فرمودند شیعه و آخوند شیعه نباید با خمس یک میلیون تومانی کار کند. ما باید ببینیم کجا می‌توانیم با تعداد زیاد، حتی با مبالغ کوچک، ظرفیت اجتماعی و مالی ایجاد کنیم.

اگر دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه تربیت مدرس یا دانشگاه شهید بهشتی در اختیار جریان‌های رقیب هستند، ما باید دانشگاه خودمان را بسازیم. بخشی از نیروهای ما اکنون اندیشکده‌ها، پژوهشکده‌ها، دانشگاه‌ها و گروه‌های علمی را با توان علمی خودشان در اختیار می‌گیرند و به سمت تصرف علمی نهاد علم می‌روند؛ نه با زور و باتوم، بلکه با قدرت علم. این کار بسیار درست است.

با این حال، باید بدانیم علمی‌کردن بسیاری از پروژه‌های ما فعلاً در دانشگاه ممکن نیست. پس باید ببینیم کجا حضور بیشتری داریم و کجا مزیت نسبی داریم.

خانه‌های روضه، هیئت‌ها و جمع‌هایی که می‌توانند از خانه و مسجد به خیابان بیایند، بخشی از همین ظرفیت‌اند. باید ببینیم کجا می‌توانیم به‌جای چند خمس بزرگ، تعداد زیادی کمک کوچک جمع کنیم و یک ظرفیت واقعی بسازیم.

بحث اصلی این است که **مزیت نسبی ما در بازی سیاسی کجاست**؛ دانشگاه، رسانه، راهروهای مجلس، سازمان نظام پزشکی، سازمان نظام مهندسی، کانون وکلا یا مرکز وکلا و مشاوران قوه قضاییه؟

در بسیاری از این عرصه‌ها، فعلاً مزیت نسبی نداریم. باید آن‌ها را بسازیم، تقویت کنیم و بعداً به سمت تصرف آن‌ها برویم. اما اکنون باید در نقطه‌ای بایستیم که میدان بازی ماست.

دو دوره تاریخی بازگشت نیروهای انقلاب به خیابان

در انقلاب اسلامی، دو دوره تاریخی وجود داشته است که چون کارد به استخوان رسیده، نیروهای انقلاب به خیابان برگشته‌اند و خیابان را پس گرفته‌اند.

یکی از این دوره‌ها، سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ابتدای دهه ۶۰ بود. آن زمان، در شهرها و چهارراه‌ها، هواداران سازمان مجاهدین، حزب جمهوری اسلامی، چریک‌های فدایی خلق، نهضت آزادی و جریان‌های دیگر ایستاده بودند و ایده‌های خود را در جامعه مطرح می‌کردند.

در آن دوره، خیابان سیاسی شده بود. مردم بخش زیادی از دریافت‌های سیاسی خود را از همین گفت‌وگوها و تجمعات خیابانی دریافت می‌کردند. تلویزیون جمهوری اسلامی نیز کار خودش را انجام می‌داد، روزنامه‌ها نیز هرکدام از یک جریان حمایت می‌کردند، اما خیابان سهم بزرگی در شکل‌دهی افکار عمومی داشت.

در آن دوره، همه فهمیده بودند باید تکلیف خود را با دیگران روشن کنند. این درگیری آن‌قدر بالا گرفت که سازمان مجاهدین خلق سلاح خود را به خیابان آورد. آوردن سلاح به خیابان، پایان سیاسی آن سازمان بود.

از سال ۱۳۸۸ به بعد، جریان لیبرال در ایران فهمید که کارش در لایه نخبگانی گیر کرده است. بخشی از اشراف توانسته بودند پتروشیمی‌ها، معادن، شرکت‌ها و هلدینگ‌ها را در اختیار بگیرند، اما نام و ادبیات جمهوری اسلامی همچنان در اختیار نظام بود.

رقیب ما یک‌بار در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، تا تابستان داغ، خیابان را محل منازعه سیاسی قرار داد و ما نیز توانستیم خیابان را از او پس بگیریم. چون نیروهای انقلاب در خیابان دست بالا را داشتند، رقیب مجبور شد سلاح به خیابان بیاورد و همین کار، پایان سیاسی او شد.

اما از سال ۱۳۸۸ به بعد، رقیب تلاش کرد دوباره خیابان را تصرف کند. آتش‌زدن سطل زباله و میله اتوبوس را کنار بگذارید؛ مسئله مهم‌تر این است که او می‌خواهد بگوید صاحب خیابان و صاحب ایده عمومی مردم است. ما مدت‌ها می‌گفتیم نباید فقط دانشجویان مقابل وزارتخانه‌ها تجمع کنند، باتوم بخورند و هزینه بدهند. ملت باید در خیابان حضور داشته باشد.

جریان حزب‌اللهی سالی یک‌بار در راهپیمایی ۲۲ بهمن پرچم تکان می‌داد و رسانه‌ها تصویر بزرگی از آن پخش می‌کردند؛ اما بعد، دوباره مردم از خیابان خارج می‌شدند و مطالبات روشن و عینی خود را مطرح نمی‌کردند.

از سال ۱۳۸۸، رقیب با مطالبات ملموس وارد خیابان شد؛ ابطال انتخابات، مخالفت با حجاب اجباری و موضوعات دیگری که می‌شد آن‌ها را لمس و درباره‌شان بحث کرد.



در مقابل، ما در خیابان شعارهای کلی می‌دادیم؛ مرگ بر آمریکا، نه سازش و نه تسلیم، نبرد با آمریکا و شعارهای مشابه. حتی اگر بنری با این مضمون نصب شود که بانک‌ها نباید بنگاهداری کنند، چهار روز بعد می‌توان آن را از میدان پایین آورد؛ چون در خیابان، مطالبه دقیق و پیگیری مشخصی پشت آن وجود ندارد.

رقیب با مطالبات شفاف وارد خیابان می‌شود و روی یک پدیده مشخص دست می‌گذارد. اما ما با کلیات چه کار می‌توانیم بکنیم؟ نسخه عملی ما چیست؟

ورود خانواده‌ها به خیابان

به دلیل اتفاقات اخیر و شهادت رهبرمان، ما نیز دوباره به خیابان آمدیم. سال‌ها می‌گفتیم ملت باید در خیابان باشد و فقط دانشجویان نباید هزینه تجمع را بدهند.

وقتی کامیون‌داران، پرستاران، معلمان و زنان خانه‌دار را به خیابان می‌آوردید، وضعیت تغییر می‌کند. اکنون خانواده‌ها شبانه و خانوادگی به خیابان می‌آیند. وقتی خانواده را به خیابان می‌کشید، تازه اول مسیر است.

اکنون باید گفتار ملموس، شفاف و عینی خودمان را در خیابان سر دست بگیریم.

این کار دو دلیل دارد. نخست اینکه بیرون از خیابان، فعلاً وضعیت نسبی مناسبی نداریم. دانشگاه‌ها در تصرف ما نیستند، حوزه علمیه نیز در اختیار ما نیست و روزنامه‌ها و رسانه‌های بزرگ نیز در اختیار ما نیستند. قدرت رسانه‌ای و نهادی را جریان‌های اصلاح طلب و اصول‌گرا در اختیار گرفته‌اند.

منظور من اقدامات افراطی، غلط و نسنجیده‌ای نیست که در سال‌های گذشته به نام تجمع و تحصن انجام شده است. منظور، تجمع‌های درست و ضروری است؛ نه تجمع‌های بی‌نظم و بی‌دلیل که رهبر انقلاب نیز درباره برخی از آن‌ها فرمودند این چه کار نادانانه‌ای بود که انجام دادید.

ما باید خیابان را پس بگیریم؛ چون در بیرون از خیابان فعلاً مزیت نسبی نداریم. در بسیاری از نهادها زور رقیب بیشتر است، اما در خیابان می‌توانیم پایدارتر و مؤثرتر باشیم.

رقیب ما نمی‌تواند خیابان را برای مدت طولانی نگه دارد. وقتی وارد خیابان می‌شود، با طبقات مختلف اجتماعی دچار مشکل می‌شود. کسی که سال‌ها موکب‌داری، هیئت‌داری و سفره‌داری کرده است، می‌تواند خیابان‌داری هم بکند.

رقیب بلد نیست شب ساعت ده در خیابان به مردم غذا بدهد و از آن‌ها پذیرایی کند. اما شیعه و جریان مقاومت سال‌هاست مراسم اربعین را برگزار می‌کنند؛ مراسمی با حضور حدود ۲۰ میلیون نفر.



در مقابل، اعتصابات هویجه در شمال عراق با پول امارات می‌چرخید، اما شبکه واقعی برای غذا، اسکان و پشتیبانی وجود نداشت. اربعین با پول‌های بزرگ یک یا دو نفر اداره نمی‌شود؛ با پول‌های خرد مردم اداره می‌شود. همان مردمی که در آن سوی مرز، ساعت‌ها در صف غذا می‌ایستند، در ایران نیز می‌توانند خیابان را اداره کنند. ما می‌توانیم خیابان‌داری کنیم.

مطالبات عینی و واقعی

آیا توجه کرده‌ایم رقیب ما که با خشونت وارد خیابان می‌شود و خیابان‌داری هم بلد نیست، چه مطالباتی را مطرح می‌کند؟

ممکن است مطالبات او نادرست، زشت و غیرواقعی باشد و مظلومیت زن ایرانی را نبیند و فقط به فکر رفتن به ورزشگاه باشد؛ اما مطالباتش عینی و واقعی است.

پس ما نیز باید مطالبات عینی و واقعی را به خیابان ببریم و تجمعات عینی و واقعی شکل دهیم.

دو کار باید انجام دهیم. یکی اینکه خیابان را سیاسی کنیم.

گفتن آری به انتقام رهبر، به تنهایی سیاسی نیست. تا زمانی که حرف ایدئولوژیک خود را به لایه نهادی تبدیل نکنیم و از آن نتیجه تکنیکی نگیریم، هنوز سیاسی نشده‌ایم.

اگر بگوییم مرگ بر وطن فروش و خائن، انتقام رهبر حتمی است و ترامپ را می‌کشیم، این جمله‌ها در سطح کلیات باقی می‌مانند. این حرف‌ها تا وقتی از ایدئولوژی به نهاد و از نهاد به تکنیک تبدیل نشوند، حرف سیاسی کامل نیستند.

این همان روش سه لایه تحلیل است: تحلیل ایدئولوژیک، تحلیل نهادی و تحلیل تکنیکی. در هر مسئله‌ای باید این سه را به هم تبدیل کنیم.

برای مثال، اگر می‌گوییم مسئله قوه قضاییه این است، باید بلافاصله بپرسیم چه باید کرد. اگر می‌گوییم مدارس در شرایط جنگی باید خدمات عمومی ارائه دهند، اما در حال واگذاری و خصوصی‌شدن هستند، معلمان باید این مسئله را عینی و قابل پیگیری کنند.

اگر کارخانه‌ای در شهر ما به دلیل نداشتن سرمایه خوابیده و بانکی منابع مردم را جمع کرده اما آن را در شهر به کار نگرفته است، باید این مسئله را پیگیری کنیم.



نباید فقط درد دل کنیم. می‌دانم برخی افراد کم‌عقل، محافظه‌کار یا صاحبان قدرت دوست دارند ما را ساکت کنند، اما نوشتن و پیگیری مسئله، بخشی از کار سیاسی است.

بارها گفته‌ام درد دل‌ها را در محیط‌های خصوصی انجام دهید؛ چند نفر از دوستان بنشینند و با هم درد دل کنند، در حالی که می‌دانند پس از آن می‌خواهند کاری انجام دهند.

پخش کردن درد دل در فضای عمومی ممکن است قلب افرادی را که ما نمی‌شناسیم سست کند. چند نفر دوست نزدیک می‌دانند چگونه با هم حرف بزنند که یکدیگر را تضعیف نکنند، اما در یک جلسه عمومی، ممکن است بخشی از سخنان ما برای برخی افراد اثر منفی داشته باشد.

ما باید مسائل سیاسی را به خیابان بیاوریم، برای آن آدم جمع کنیم و درباره آن میتینگ بگذاریم. می‌توان در شهرها هر شب درباره یک موضوع مشخص صندلی گذاشت، درباره آن حرف زد و گعده برگزار کرد.

برای مثال، می‌توان بیانیه‌ای به نام جمعی از کارمندان دادگستری استان خوزستان یا شهرستان آبادان آماده کرد و آن را خواند. منظور از این کار، تریبون آزاد و سخن گفتن درباره هر موضوعی نیست؛ منظور، پختن یک مسئله، تشکیل تیم برای آن مسئله و خیابانی کردن آن است.

ما باید مسائل سیاسی خودمان را خیابانی کنیم.

سیاسی کردن خیابان و خیابانی کردن سیاست

سیاسی کردن خیابان یعنی خیابانی را که حرف‌های کلی می‌زند، به بیان حرف‌های واقعی ارتقا دهیم. ایدئولوژی کلی را به نهاد و تکنیک تبدیل کنیم.

وقتی خیابان فقط کلیات می‌گوید، از نظر ما سیاسی نیست. ما با دقیق کردن حرف‌ها، خیابان را به تراز سیاست ارتقا می‌دهیم. این یعنی سیاسی کردن خیابان.

کار دیگری که باید انجام دهیم، خیابانی کردن سیاست است. مسائل سیاسی ما تاکنون در رسانه، لابی مجلس یا دانشگاه دنبال می‌شد، اما بارها به دیوار می‌خوردیم؛ چون قدرت بیشتری در اختیار طرف مقابل بود. ما ده قدم برمی‌داشتیم و آن‌ها سی قدم.

باید سیاست را به خیابان بیاوریم و مسئله را وارد میدانی کنیم که میدان برد ماست و در آن مزیت نسبی داریم.



این همان مثال معروف است که اگر مردی، بیا در خلیج فارس تا به تو بگویم یک من ماست چقدر کره دارد. اگر آمریکا راست می گوید، بیاید در شمال اقیانوس و آنجا با ما رقابت کند.

سیاسی کردن خیابان، اصل اول است و خیابانی کردن سیاست، اصل دوم و مهم تر.

مسائلی را که تاکنون در فضای مجازی، رسانه، روزنامه یا جاهای دیگر دنبال می کردیم، باید به خیابان بیاوریم. خیابانی کردن سیاست، برگ برنده ماست. اگر سیاست را به خیابان بیاوریم، در این میدان زور طرف مقابل از ما کمتر است و می توانیم بازی های برنده ای تعریف کنیم.

شناخت نیروهای فعال در عرصه عمومی

آقای روح الله رشیدی، عضو و رئیس مرکز پژوهش های شورای شهر تبریز، در کتاب به اضافه مردم، ده اصل اساسی برای کار فرهنگی مطرح کرده است.

وقتی می خواهید یک کار فرهنگی یا سیاسی راه بیندازید، باید اقتضائات آن را رعایت کنید و کار را در بازه و میدانی پیش ببرید که امکان به نتیجه رسیدن داشته باشد. باید در میدان برنده خودتان و با سبک برنده خودتان بازی کنید.

در کار فرهنگی باید بپرسیم سبک برنده ما چیست. آیا با پول پاشی کار فرهنگی می کنیم؟ آیا با نگاه از بالا به پایین کار فرهنگی می کنیم؟ آن کتاب، ده نکته درباره چگونگی پیش بردن کار فرهنگی مطرح می کند.

من اکنون یک نکته درباره پیش بردن کار سیاسی می گویم: سیاست را به خیابان بیاورید. سیاست در خیابان، برگ برنده شما می شود.

مجله نامه جمهور، به نظر من، در حال حاضر مجله مهم جریان اجتماعی و سیاسی ماست؛ جریانی که می گوید قانون اساسی درست است.

اگر مشترک این مجله نیستید و مشکل مالی شدیدی ندارید، مشترک شوید. اگر جریان رقیب روزنامه ها و مجلات خودش را می خواند، ما نیز باید جریان خودمان را بشناسیم و آثار و نیروهای خودمان را دنبال کنیم.

مدیرمسئول این مجله روح الله رشیدی است. سردبیر آن مجتبی نامخواه است. اعضای شورای سیاست گذاری آن روح الله ایزدخواه، مسعود براتی، مجتبی جهانتیغ، حبیب رحیم پور ازغدی، میثم ظهوریان، رقیه فاضل، علیرضا کمیلی، مسعود ملکی و سیدعلی موسوی هستند و دستیار سردبیر، علی اسکندری نداف است.



اگر کسی در جمع ما بیشتر این افراد را نمی‌شناسد، باید این موضوع را جدی بگیرد. اگر همه آن‌ها را می‌شناسد اما هنوز نتوانسته است یک مسئله سیاسی را خیابانی کند، باید از همین امروز این کار را آغاز کند؛ چون دانش و توان آن را دارد و فقط همت نکرده است.

در یکی از شماره‌های مجله نامه جمهور، مطلبی با عنوان تنگنای نانمایدگی منتشر شده است. در این مطلب، مسئله کارگری بررسی شده و گفته شده است که در بعضی حوزه‌ها می‌خواهیم مسائل کارگران را پیگیری کنیم، اما بستر نمایندگی نداریم.

من این افراد را به عنوان نمونه‌هایی از کسانی مطرح کردم که بخشی از سیاسی کردن خیابان و خیابانی کردن سیاست را در ایران پیش برده‌اند. هرکدام از این افراد، در حد توان خود، در کشور کارهای بزرگی انجام داده‌اند. مشکل این است که شمار زیادی از ما به این خواهران و برادران نپیوسته‌ایم. آن‌ها سردارهای تنهای میدان انقلاب‌اند و ما باید افسران همراه این سرداران جوان باشیم و به آن‌ها کمک کنیم.

خانم‌های حاضر در جلسه باید خانم فاضل را بشناسند. آقایان و روحانیون حاضر در جلسه باید فعالان روحانی این جریان را بشناسند. دانشگاهیان حاضر نیز باید میثم ظهوریان و دیگر نیروهای این عرصه را بشناسند. ما دو پروژه داریم: نخست، سیاسی کردن خیابان، یعنی ارتقای مسائل خیابان؛ و دوم، خیابانی کردن سیاست. مشهودی‌ها در عمل سیاسی در ایران پرچم‌دار بوده‌اند و این دو کار را باید جدی بگیریم.

مرزبندی و همکاری مؤمنانه

اختلاف نظر با یک فرد یا حضور او در یک مجموعه، نباید باعث شود همه‌چیز را زیر سؤال ببریم. ممکن است با رویکرد اقتصاد سیاسی مجید شاکری فاصله داشته باشیم، اما اگر او در یک مجموعه یا نشریه حضور دارد، این اختلاف نظر نباید باعث شود کل آن مجموعه را کنار بگذاریم.

ما اهل تسامح بی حساب و بی قاعده نیستیم. ایدئولوژی داریم و با هر آدم ناهنجار و مخالف مبانی خودمان کار جمعی نمی‌کنیم. اما در اصول و چارچوب‌هایی که قبول داریم، می‌توانیم با بعضی جریان‌ها همکاری مشترک داشته باشیم؛ جریان‌هایی که اصول انقلاب را قبول دارند، حتی اگر در رویکردها و سلیقه‌ها با ما اختلاف داشته باشند.

مرزبندی ما با جریان ارتجاع و جریان التقاط، نباید باعث شود به افراط در خلوص‌گرایی برسیم و **مدارای مؤمنانه** را فراموش کنیم. مدارای مؤمنانه یعنی بر اصول بایستیم، اما در نقاط مشترک همکاری کنیم.



وصیت مهم حاج قاسم را فراموش نکنیم: این اصلاح طلب است، آن اصول گراست، این فلان است و آن بهمان؛ پس چه کسی برای انقلاب می ماند؟

تشکیل حلقه های مطالعاتی و شبکه سازی

آقای قربانی: ما بحث حلقه مطالعاتی را با دوستان مطرح کرده ایم و آن را پیگیری می کنیم. نزدیک به ۳۰ نفر از دوستان یا حلقه خود را ایجاد کرده اند یا مقدمات ایجاد آن را فراهم می کنند.

ما نیز در شیپا یک حلقه مطالعاتی با بچه ها راه انداخته ایم و ان شاء الله از هفته آینده نخستین جلسه آن را برگزار می کنیم.

بعضی از دوستان در پیام ها پیشنهاد داده اند برنامه هایی برگزار شود تا این مطالب برای فعالان شهرها، دغدغه مندان و مردم ارائه شود. این موضوع در گام های بعدی در دستور کار قرار خواهد گرفت.

شما حلقه مطالعاتی را راه بیندازید، کارها را جلو ببرید و فضا را باز کنید. ما نیز با اساتید مختلف، حاج آقای خاکی و بزرگواران دیگر هماهنگ می کنیم تا این بحث ها در شهر شما نیز ارائه شود و جلساتی برگزار شود.

نکته اصلی این است که دوستان باید دو، سه نفره دور هم جمع شوند و کاری را آغاز کنند. ما نیز شبکه ای از اساتید و افرادی را که می توانند حلقه های میانی باشند و برنامه، راهنمایی و راهکار ارائه دهند، به تدریج ایجاد می کنیم و توسعه می دهیم.

اما باید حرکتی از سوی شما دیده شود. باید ببینیم مطالبی را که یاد گرفته اید، به یک جمع منتقل کرده اید و می خواهید کاری انجام دهید. اگر در مسیر به مسئله ای برخورد کردید، می توانیم تجربه ها و راهکارهای خودمان را در اختیارتان قرار دهیم.

در موضوع زیست شهر، یکی از بچه ها از بردسکن موضوعی را پیگیری کرد. آقای جهانبخش و آقای مهندس کمالی به شهر او رفتند، جلسه گذاشتند و کمک کردند؛ اما خود او باید کار اولیه را انجام می داد.

او قدم اول را برداشت، گروه چهار، پنج نفره خود را تشکیل داد و آن گروه با مردم جلسه عمومی گذاشت. جمع آن ها به ۵۰۰ نفر رسید. بعد با مسئولان جلسه گذاشتند، اساتید و افراد باتجربه وارد شدند و کمک کردند و افرادی را که ظرفیت رسانه ای داشتند، به آن ها متصل کردند.

شما نیز باید گام اول را بردارید. اگر گام اول را بردارید، می توانیم به تدریج دور هم جمع شویم، شبکه بسازیم، جبهه ای ایجاد کنیم و مراحل بعدی را طی کنیم.



در بحث خیابان نیز همین گونه است. باید جمع‌هایی را که دارید، در جریان این جلسه قرار دهید. صوت و متن جلسه را در اختیار شما می‌گذاریم تا با هم بنشینند، برنامه‌ریزی کنند و به یکدیگر کمک کنند.

مواجهه با مسئولان محلی

استاد خاکی: گاهی پرسیده می‌شود با امام جمعه چه کار کنیم. در شهرهای مختلف، بچه‌ها سراغ امام جمعه‌ها رفته‌اند. در بعضی شهرها امام جمعه همراه نشده است، در بعضی جاها نیز همکاری کرده است.

در یکی از سفرها به آبادان، درباره امام جمعه مطلبی گفتم و بچه‌ها خندیدند. یکی از آن‌ها گفت این فرد نوه امام جمعه است. به او گفتم تو که در تیم ما هستی، نمی‌توانی روی پدر بزرگت اثر بگذاری؟ گفت چرا، می‌توانم از همین حالا شروع کنم.

این‌ها واقعیت‌های میدان‌اند. می‌توانیم با تلنگرهای مختلف در جاهای مختلف، بعضی مسائل را بیرون بکشیم. نباید همیشه بنشینیم و حساب کنیم اگر موفق نشدیم چه اتفاقی می‌افتد.

منطق شیطان این است که انسان را از کمبود، ندانستن، نتوانستن و نشدن بترساند و بعد او را متوقف کند. می‌گوید اگر رفتی و شکست خوردی چه؟ انسان نیز می‌گوید پس کاری نکنم.

اما نباید از دیگران بترسیم. باید فقط پروا و نگرانی الهی داشته باشیم. خداوند وعده داده است که برای انسان راه باز می‌کند و از جایی روزی و امکان می‌رساند که خودش حساب نکرده است.

این توصیه فقط توصیه اخلاقی نیست؛ **توصیه سیاسی است.**

ما گاهی در معادلات سیاسی می‌گوییم حرکت نمی‌کنم، مگر اینکه فلانی تضمین بدهد یا دادستان تعهد کند اعلام جرم کند. این یعنی بندگی به شرط مزد.

یعنی می‌گوییم برای انقلاب اسلامی تلاش می‌کنم، به شرطی که نتیجه‌اش را فرد دیگری به دست بیاورد. در حالی که ما نباید عمل خود را به نتیجه‌ای که شخص دیگری رقم می‌زند گره بزنیم.

خداوند عمل محسن حججی را با صحنه شهادتش بازتاب می‌دهد و عمل مصطفی صدرزاده را با نحوه شهادتش گسترش می‌دهد. ما نمی‌دانیم عملمان کجا باید اثر خود را بگذارد. ما مکلف به عمل هستیم.

بعضی از ما به شرط مزد، گدای سیاسی و بنده سیاسی می‌شویم. این از نظر رفتار سیاسی درست نیست. ما پراگماتیست نیستیم که فقط وقتی کار کنیم که در همان لحظه آورده ملموس و محسوسی به دست آوریم.



در نگاه شیعی، ممکن است نتیجه عمل ما از امور پنهان و غیبی باشد. ما طراح این بازی‌ها نیستیم. خداوند باید بازی ما را به دست بگیرد و آن را به سرانجام خیر برساند.

نمونه‌ای از حل یک مسئله قضایی

آقای قربانی: یکی از استادان ما، آقای حامد حسنی، اساساً در فضای قوه قضاییه فعالیت نمی‌کرد. رشته، تخصص و تحصیلات او نیز در این حوزه نبود.

پس از اتفاقی که برایش افتاد و مسئله‌ای قضایی برای او پیش آمد، مجبور شد قوانین مختلف را بررسی کند. به تدریج به این حوزه علاقه‌مند شد و دید موضوعی است که دوست دارد آن را پیگیری کند.

بعد وارد فضای اندیشکده‌ای شد و روی مجموعه مسائل قوه قضاییه کار کرد و شروع به حل بعضی از مسائل کرد.

یکی از مسائلی که روی آن کار کرده بود، موضوع انحصار وراثت بود. تا چند سال پیش، وقتی فردی فوت می‌کرد، فرایند انحصار وراثت و تقسیم ارث بسیار طولانی بود و خانواده‌ها برای حل این مسئله، مدت زیادی درگیر می‌شدند.

او می‌گفت حدود سه سال این مسئله را پیگیری کردیم و سه سال کفش آهنی پوشیدیم تا فرایند اصلاح شد. اکنون فرایند انحصار وراثت بسیار سریع شده و در مدت یک یا دو هفته انجام می‌شود. همه مراحل نیز الکترونیکی و ساده شده است.

این نمونه را برای این مطرح کردم که بگویم فردی که اکنون در قوه قضاییه نیست، در هیچ دستگاه و سازمان رسمی مسئولیتی ندارد، کارمند نیست و حقوقی از آنجا دریافت نمی‌کند، نسبت به یک خلأ و مشکل احساس مسئولیت کرده، آن را پیگیری کرده و به نتیجه رسانده است.

نمونه‌های متعددی از افرادی داریم که روی مسئله‌ای تمرکز کرده‌اند، آن را پیگیری کرده‌اند و حل کرده‌اند.

اکنون باید پس از شکل‌گیری جمع اولیه، به تدریج سراغ مسائلی برویم که در محله، شهر، استان و سطح ملی با آن‌ها درگیریم. باید مردم را وارد کار کنیم، آن‌ها را به کنش واداریم و مسائل را حل کنیم.

اگر یک نفر در شهرستان زرقان بخواهد به تنهایی کاری انجام دهد، موفق نمی‌شود. او باید به یک جمع و تیم تبدیل شود. چهار یا پنج نفر هم‌فکر باید روی یک مسئله تمرکز کنند، سپس کم‌کم ۵۰ یا ۱۰۰ نفر از مردم را همراه کنند و با این توان جمعی، پیگیری، مطالبه‌گری، کار رسانه‌ای و گفت‌وگو با نماینده مجلس را پیش ببرند.



آن‌ها می‌توانند قانون، ساختار، اجرا نشدن قانون و مسائل مشابه را پیگیری کنند. این کار شدنی است.

شبکه‌سازی و پیوند سیاست و اقتصاد

کار جدی‌ای که باید انجام دهیم، شبکه‌شدن این افراد است. آقای حامد حسنی برای خودش کار می‌کند و فردی که در بردسکن فعالیت می‌کند نیز برای خودش کار می‌کند. بسیاری از این افراد جدا از هم فعالیت می‌کنند. ما باید میان این افراد اتصال ایجاد کنیم، هم‌افزایی به وجود آوریم، به یکدیگر کمک کنیم و در نهایت یک قدرت جمعی بسازیم.

پیشنهاد شده است برای حاج‌آقای خاکی یک کانال ایجاد شود تا سخنرانی‌ها و صوت‌های مختلف ایشان جمع‌آوری و منتشر شود. اگر کسی برای این کار وقت بگذارد، می‌توان چنین کانالی ایجاد کرد. همچنین گفته شد که تاکنون در حوزه اقتصادی جمع شده‌ایم و اکنون باید برای حوزه سیاسی نیز آماده شویم. سیاست و اقتصاد از یکدیگر جدا نیستند.

اگر بخواهید اقتصاد را اصلاح کنید، یک راه این است که به مردم آموزش دهید کسب‌وکار راه بیندازند، شغل ایجاد کنند و از بنیادهایی مانند بنیاد علوی وام بگیرند.

اما راه دیگر این است که در لایه سیاست بایستید و بررسی کنید کدام سیاست‌ها به وضعیت اقتصادی مردم منجر شده‌اند. باید آنجا بایستیم، مطالعه کنیم، خودمان مدیر شویم و افراد درست را انتخاب کنیم تا ساختارها، قوانین و مدیران اصلاح شوند و اقتصاد به صورت طبیعی پیش برود.

این همان لایه‌ای است که می‌خواهیم روی آن بایستیم.

در پایان، از دوستانی که حلقه مطالعاتی ایجاد می‌کنند درخواست می‌کنیم به ما اطلاع دهند. برای حلقه‌ها نیز به‌زودی سازوکارهایی پیشنهاد خواهد شد.

کتاب بازگشت به قدرت نیز در حال آماده‌سازی است و پس از تکمیل، در اختیار دوستان قرار می‌گیرد.

اگر دوستان می‌خواهند در سنگر دانشگاه فعالیت کنند، حتماً دانشجویان را جمع کنند؛ این کار بسیار تأثیرگذار است.

ان شاء الله بتوانیم آنچه را یاد گرفته‌ایم، عملیاتی کنیم. از همه دوستان تشکر می‌کنم. التماس دعا دارم. یا علی.